

غوغالی بی بی جهان

خاطر ایشکی از
مستاورین و منتقدین
رهبران القاعده های
افغانستان

مصطفی حامد
(ابوالولید المصری)

ترجمان
دکتر سید محمود میرزایی الحسینی
دکتر عبدالعلی آلبویه انکرودی
علی جراحی
سید علی یزدوی

www.ketab.ir

غو غایي بر بام جهان

مصطفی حامد (ابوالولید المصری)

مترجمان: دکتر سید محمود میرزایی الحسینی، دکتر عبدالعلی آل بویه لنگرودی،

علی چراغی، سید علی مرتضوی

سرپرست ترجمه: احمد برادری

ویراستار: فروزنده سعادت‌مند

طرح روی جلد: کیانوش غریب‌پور

زیر نظر شورای بررسی

صفحه‌آرایی: کارگاه گرافیک قاصدک (سید مهدی مظلوم)

لیتوگرافی: کارا • چاپ و صحافی: قدیانی

چاپ اول، ۱۳۹۰ • ۲۰۰۰ جلد

شابک: ۰-۳۷۷-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ است.



مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر

تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی اول غربی

تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • صندوق پستی: ۱۶۱۶-۱۳۱۴۵

www.zekrpublishery.com

Email: info@zekrpublishery.com

Email: zekr_publishery@yahoo.com

سرشناسه: حامد، مصطفی

عنوان قراردادی: اثره فوق سقف العالم من حوادث المجاهدين العرب فی افغانستان. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور: غوغایی بر بام جهان: خاطرات یکی از مشاورین و منتقدین رهبران القاعده و طالبان در جنگ‌های افغانستان / مصطفی حامد (ابوالولید المصری)؛ مترجمان محمود میرزایی الحسینی... (و دیگران).

مشخصات نشر: تهران: ذکر، مشخصات ظاهری: ۱۳۲۰ ص.

شابک: ۰-۳۷۷-۳۰۷-۹۶۴-۹۷۸ / وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: مترجمان محمود میرزایی الحسینی، عبدالعلی آل بویه لنگرودی، علی چراغی، علی مرتضوی.

عنوان دیگر: خاطرات یکی از مشاورین و منتقدین رهبران القاعده و طالبان در جنگ‌های افغانستان.

موضوع: حامد، مصطفی - خاطرات.

موضوع: افغانستان - تاریخ - اشغال روسیه شوروی، ۱۳۵۸ - ۱۳۶۸ - خاطرات.

شناسه افزوده: میرزایی الحسینی، محمود، ۱۳۵۰، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۲۱۲ ح DS۳۷۱/

رده‌بندی دیویی: ۹۵۸/۱۰۴۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۲۸۸۱۲

فهرست

۱	مقدمه‌ی ناشر
۳	زندگی‌نامه‌ی مصطفی حامد
۶	آثار مصطفی حامد
۷	دیدگاه مصطفی حامد
۹	مقدمه‌ی مصطفی حامد
۱۳	فصل اول
۲۵	فصل دوم
۳۹	فصل سوم
۲۶۲	سیاستمداران حرفه‌ای
۳۲۱	مسلمانان عرب باید کنار گذاشته شوند!
۳۳۶	باز هم در افغانستان... «رمضان کریم»
۳۴۰	مسئله افغانستان در حال حل شدن
۳۴۲	نشارهای نظامی
۳۴۳	تشنج و ناآرامی مرزها
۳۴۹	اهمیت استراتژیک ایالت پکتیا:
۳۵۰	اهداف سیاسی مورد نظر از این نبرد
۳۵۲	موقعیت جغرافیایی
۳۵۲	مجله صراط، شماره ۲۳، ماه دسامبر
۳۶۷	جمعه دوازدهم رمضان ۱۴۰۵ هجری برابر با اول ژوئن ۱۹۸۵
۴۰۰	«خوست» گورستان ژنرال‌ها
۴۰۳	پکتیا - سالانج
۴۰۳	«جاور» و «الجنة»
۴۰۵	تانکی بر بلندی کوه

۴۰۶	روی همسرش شرطبندی می‌کند.....
۴۰۷	جاجی و فساد سیاسی.....
۴۰۸	ثروتمندان به عقب بر می‌گردند.....
۴۰۹	تأمین امنیت فرودگاه خوست.....
۴۱۰	محاسن نبرد.....
۴۱۱	دروغی ویرانگر.....
۴۱۲	پایان کار شاه نواز.....
۴۱۳	نشست بردگان.....
۴۶۰	دولت جاسوسان.....
۴۶۷	تفسیرهایی بر این گزارش.....
۴۷۱	جنگ متقابل بر ضد اسلام در پاکستان.....
۴۸۴	ایدز در میان مهاجران.....
۴۸۷	اسرائیل در پاکستان.....
۶۲۵	وضعیت سیاسی افغانستان؛ سال ۱۹۸۷.....
۶۲۶	ابزارهای عملی کردن طرح روس‌ها.....
۶۲۸	زمینه سیاسی.....
۶۲۸	زمینه نظامی.....
۶۳۰	مواضع اعراب پشتیبانی‌کننده مجاهدان.....
۶۳۱	مواضع پراکنده اعراب.....
۶۳۳	اوضاع مالی مسئول دفتر.....
۶۳۴	در حاشیه گزارش.....
۶۴۷	خوست... مسیری لغزنده و موشک‌های جدید.....
۶۸۲	تنها در میان همه.....
۶۹۳	خوست - اردوگاه فاروق.....
۷۱۰	نبرد جاده زدران... نقطه عطف جهانی.....
۷۱۴	یک بار دیگر... جنگ و سیاست.....
۷۱۷	تبلیغات جهانی در جنگ جاده زدران.....
۷۲۴	نگاهی گذرا به اخبار مندرج در مطبوعات و خبرگزاری‌ها.....
۷۳۸	تاریخ... اولین قربانی دروغ.....
۷۴۰	یک کلاغ در میان بلبلان.....

۷۲۳	کمیته نظامی چیست؟
۷۲۸	حکومتی که برکسی حکم نمی‌راند
۷۵۸	راه طولانی تورگار
۷۸۳	از جنگ تا سخنرانی و تدریس
۷۸۹	آمریکا فرزندان خود را می‌بلعد
۷۹۶	پیوستگی حوادث تاریخی
۷۹۷	قندهار شهر فریب خورده
۸۰۰	ساختن آینده
۸۰۱	سال عقب‌نشینی‌های بزرگ
۸۰۳	غم و اندوه در مسکو
۸۰۶	برگویی‌های یک مادر فرزند مرده
۸۱۶	حماقت بزرگ سال ۱۹۸۹ میلادی
۸۲۵	تشکیل دولت موقت مجاهدان در راولپندی
۸۳۹	نحوه پراکندگی عربها قبل از جنگ ذی الحجه
۸۹۶	خطاب به مسئولان امر
۱۰۳۳	خوست شهری که در محاصره متولد شد
۱۰۴۱	تور غار... آخرین بار
۱۰۶۱	حنیف شاه کیست؟
۱۰۷۱	تور غار... آخرین نبرد
۱۰۹۸	وجوه اشتراک جنگهای خوست و تور غار
۱۱۰۱	اصلاح تاکتیک
۱۱۰۲	برتری موضعی
۱۱۰۴	تانک فیروز
۱۱۰۵	اهمیت تور غار
۱۱۲۰	کودتایی که انتظارش می‌رفت
۱۱۲۴	کودتای منتظر
۱۱۲۶	عقب‌نشینی‌های عقیدتی
۱۱۲۷	ناکامی در خوست
۱۱۳۵	یادداشت‌هایی در مه
۱۱۳۷	ملاحظات پیرامون تور غار

دوره سیاسی.....	۱۱۴۰
اسلام... سیاست... جهاد.....	۱۱۴۳
فکر... و جنگ.....	۱۱۴۴
فرودگاه - ۹۰.....	۱۱۴۷
سخنی در آغاز جنگ.....	۱۱۴۸
فصل اول: وضع موجود.....	۱۱۵۰
مواضع مقاومت افغانستان.....	۱۱۵۵
به دست آوردن مجدد ابتکار عمل.....	۱۱۵۶
نقاط قوت و ضعف مجاهدان.....	۱۱۵۶
فصل دوم.....	۱۱۵۸
نقاط ضعف مجاهدان مستقر در اطراف خوست.....	۱۱۵۹
عرضه‌های عملیات نظامی.....	۱۱۶۰
فصل سوم.....	۱۱۶۱
تکامل مثبت.....	۱۱۶۴
با خانواده به سوی جبهه.....	۱۱۶۸
غمهای بزرگ مادر.....	۱۲۱۵
نقشه عملیات فرودگاه ۹۰.....	۱۲۴۱
مقدمه‌ای بر روز شمار درگیری در طول عملیات.....	۱۲۴۲
شب فراموش نشدنی دوم.....	۱۲۴۹
شب فراموش نشدنی سوم.....	۱۲۵۳
هوایماها غیب شدند و ما در حیرت فرو رفتیم.....	۱۲۵۸
شب‌ی برتر از دیگر شبها.....	۱۲۶۳
یک شبانه روز پر از کرامات.....	۱۲۹۳
بهترین شب.....	۱۳۰۰
آخرین تحولات در اینجا.....	۱۳۱۵
آخرین نامه.....	۱۳۱۹

مقدمه‌ی ناشر

مقدمه‌ی ناشر

موضوعی که همواره مدنظر کارشناسان و آگاهان سیاسی بوده است شناسایی تحولات فکری گروه‌های اسلامی و به عقیده بعضی از آنان، گروه‌های افراطی و بنیادگرا - در خلیج فارس و خاورمیانه بوده است که عمدتاً آن را در سه شکل و قالب فکری دسته‌بندی می‌کنند.

۱. تشکیل دولت غاصب اسرائیل در خاورمیانه و آغاز مبارزه گروه‌های فلسطینی در کنار مطرح شدن ناسیونالیسم عرب از سوی جمال عبدالناصر که به عنوان اولین تحول فکری گروه‌های افراطی در جهان عرب محسوب می‌گردد.

۲. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و وارد شدن اسلام به عنوان یک اندیشه سیاسی که توانست الگوهای دیگر مطرح شده در صحنه روابط بین‌الملل را به چالش بکشد، گروه‌های افراطی و یا به تعبیر ادبیات رایج در جهان غرب بنیادگرایان اسلامی، تحت تأثیر اسلام سیاسی و به دنبال سرخوردگی از شکست ناسیونالیسم عرب، دومین تحول عمده فکری را مورد پذیرش قرار داده‌اند.

از جمله تفاوت‌های مهمی که می‌توان در خصوص تحولات فکری گروه‌های افراطی تحت تأثیر ناسیونالیسم عرب و اسلام سیاسی مورد نظر قرار داد، بُرد جغرافیایی دو تحول ذکر شده می‌باشد که در اندیشه ناسیونالیسم عرب مطرح شده از سوی جمال عبدالناصر، جغرافیای جهان عرب تحت تأثیر اندیشه مذکور قرار گرفت اما در اندیشه اسلام سیاسی، کل جهان اسلام با ضرایب مختلف تأثیرپذیری مذکور را پذیرا گردیدند.

۳. بسیاری از آگاهان منطقه و کارشناسان و پژوهشگران سیاسی بر این اعتقادند که جنگ اول خلیج فارس و آزادسازی کویت که از سوی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به وقوع پیوست موجب سومین تحول عمده فکری گردیده که جهان اسلام به طور اعم و گروه‌های افراطی که بیشتر از اهل تسنن می‌باشند به طور اخص با آن مواجه گردیده‌اند، زیرا پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و گسترش جهاد در افغانستان به ویژه پس از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و اشاعه گسترده فرهنگ جهاد و شهادت در جهان اسلام، زمینه برای فعالیت داوطلبان جهان اسلام به ویژه جنبش‌های مذهبی و اهل سنت در بسیاری از کشورهای اسلامی و جهان عرب از جمله در صحنه‌های جهاد افغانستان به کمک دولت پاکستان در زمان ضیاءالحق، زمینه‌های حمایت مالی عربستان سعودی را فراهم کرد.

عناصری از جنبشهای مذکور در پاکستان اقدام به تأسیس مراکز فرهنگی نمودند. از سوی دیگر عده زیادی از جوانان عمدتاً عرب وابسته به جنبشهای مختلف اهل سنت با همکاری گروههای مختلف جهادی در صفوف مجاهدین در جهاد بر علیه حکومت کمونیستی شرکت نمودند.

با توجه به اینکه بسیاری از دولتهای کشورهای اسلامی و عرب جهاد بر علیه کمونیستها و تجاوز نیروهای شوروی را جایز می دانستند لذا این گونه دولتها هیچ گونه ممانعتی را برای داوطلبان حضور در جبهات افغانستان به وجود نمی آوردند.

پس از اشغال افغانستان توسط شوروی سابق، جوانان مسلمان بسیاری از کشورهای اسلامی^۱ که عرصه داخل را برای فعالیت سیاسی تنگ می دیدند در قالب گروههای مختلف به صورت داوطلب از کشورهایی مانند عربستان، یمن، مصر، مغرب، الجزایر، اردن، کویت، تونس و... با انگیزه اخراج کافران از سرزمینهای اسلامی به افغانستان عزیمت کرده و در عملیاتهای مختلف توانستند نقش مهمی در دوران جهاد در کنار مجاهدین افغان در اخراج نیروهای اشغالگر ایفا نمایند.^۲

پس از پیروزی مجاهدین افغان بسیاری از این داوطلبان عرب به کشورهای خود و یا برخی از کشورهای اروپایی رفته و با کوله باری از تجارب انقلابی - نظامی و عملیات کوماندویی اقدام به سازماندهی خود در قالب گروههای عملیاتی به منظور ضربه زدن به منافع آمریکا و... نمودند که به موج دوم یا هسته های خاموش نیروهای القاعده موسوم گردیدند.^۳

کتابی که پیش روی دارید حاوی خاطرات یکی از داوطلبان عرب در جریان جهاد افغانستان می باشد که شامل تاریخ دوران جهاد از دید یک عرب افغان شامل چگونگی حضور این نیروها در کنار مجاهدان افغانستان می باشد.

مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر

۱. امیر عبدالله ولیعهد عربستان سعودی در مصاحبه ای اظهار می دارد: «می گردیم ایمان و عقیده جوانانمان را قوی کنیم تا در افغانستان با کمونیسم رویارویی کنیم ولی این گونه نشد و تصور نمی کردیم کار به اینجاها کشیده شود.»

۲. تعداد این نیروها به بیش از ۲۰ هزار نفر تخمین زده می شود.

۳. روزنامه عکاظ در مصاحبه خود در آذر ماه ۸۳ با شیخ عبدالمحسن العبیکان مشاور وزارت دادگستری و بازرس قضایی این وزارتخانه در عربستان وی اظهار داشت: «در زمان جنگ در افغانستان، درهای خیریه و نبرعات برای کمک به این کشور گشوده شد تا حدی که بعضی از مردم برای یک رهبر افغان و بعضی دیگر برای رهبر دیگر افغان، کمک جمع آوری می نمودند و بدین سان هر فردی با کیف هایی حاوی میلیونها وجه، راهی افغانستان می شد و کسی نمی پرسید که تو با این اموال کجا می روی... این خطای بزرگی است که انجام شد.

ما آثار این گونه اقدامات را از جمله بازگشت اسلحه ها به کشورمان و دیگر کشورها و نیز آموزش نظامی به جوانان و ساختن مواد منفجره را دیده ایم، اگر چه همه اینها به خودمان بازگشت!»

زندگی نامه‌ی مصطفی حامد

زندگی نامه و سوابق مبارزات مصطفی حامد

در سال ۱۹۴۵ در استان الشرقیه و در شهر بلیس مصر به دنیا آمد.

در سال ۱۹۶۹ از دانشگاه اسکندریه و دانشکده‌ی فنی مهندسی در رشته‌ی مهندسی مکانیک فارغ التحصیل شد.

در دهه‌ی هفتاد، با چندین روزنامه‌ی ملی ابوظبی همکاری داشت.

در سال ۱۹۷۸ که اسرائیل به جنوب لبنان حمله نمود، او در صف مقاومت فلسطین (حرکت فتح) بر علیه اسرائیل متجاوز جهاد نمود.

از سال ۱۹۷۹ و حتی قبل از تهاجم شوروی به افغانستان او در جنگ‌های افغانستان شرکت داشت و خاطرات و جریانات این جنگ را به رشته‌ی تحریر در آورده است.

اولین بار در ژوئن ۱۹۷۹ وارد افغانستان شد و در این سفر بود که در منطقه‌ی سرانا نزدیک گردیز با مولوی جلال‌الدین حقانی آشنا شد و از آن زمان تا آوریل سال ۱۹۹۲ که گردیز آزاد شد، در کنار او جنگید. چند ماه بعد از این اتفاق کابل نیز به دست مجاهدین آزاد شد.

در سال ۱۹۷۹ در پشاور با مولوی محمد یونس خالص رهبر حزب اسلامی افغانستان آشنا شد.

آشنایی او با عبدالرسول سیاف، زمانی اتفاق افتاد که سیاف در سال ۱۹۸۰ به همراه چند تن از مجاهدین عرب به ابوظبی مسافرت نمود اما بعدها وقتی دید که سیاف از منصب خود به عنوان رهبر اتحاد احزاب جهادی سوء استفاده نمود و حزب اتحاد اسلامی را تأسیس کرد، از این اقدام سیاف انتقاد نموده و دوستی میان آن دو به پایان رسید.

در همان سال یعنی در ۱۹۸۰ در ابوظبی با رهبر حزب حرکت انقلاب اسلامی مولوی نصرالله منصور آشنا شد و دوستی آن دو به دلیل اتفاق نظر در مورد مسائل افغانستان ادامه یافت تا این که مولوی نصرالله منصور بعد از واقعه‌ی آزادسازی کابل در سال ۱۹۹۲، توسط افراد حکمتیار در پاکستان ترور شد.

او بیشترین وقت خود را در جهاد در صف جماعت حقانی سپری کرد که در چندین عملیات در گردیز و اورگون در ولایت پکتیکا و خوست شرکت داشت.

در سال ۱۹۸۵ به همراه خانواده خود در پاکستان ساکن شد و در آنجا مسئول مدیریت دفتر روزنامه‌ی الاتحاد را تا نیمه‌ی سال ۱۹۸۶ بر عهده داشت. بعد از آن هم تا سال ۱۹۹۰ برای روزنامه‌ی الاتحاد و برخی روزنامه‌ها و

مجلات دیگری از ابوظبی و لندن منتشر می شد، مطلب می نوشت.

اولین دیدار او با عبدالله عزام در سال ۱۹۸۴ و در پاکستان صورت گرفت و بعد از آن چندین مرتبه با وی دیدارهایی داشت. دوستی و احترام متقابل میان او و عبدالله عزام شکل یافت تا این که مصطفی حامد به عملکرد عبدالرسول سیاف و دیگر رهبران جهادی مخالفت نمود و درباره‌ی دیگر مسائل افغانستان نیز میان او و عبدالله عزام اختلاف نظرهایی به وجود آمد.

اولین آشنایی او با اسامه بن لادن به سال ۱۹۸۸ باز می‌گردد که از همان زمان رفاقت و صمیمیت میان آن دو شکل گرفت و وجود اختلاف نظرهای متعدد نتوانسته است رفاقت و دوستی آنان را بهم بزند. همی رهبران اصلی القاعده از دوستان نزدیک او بودند و برخی از آن‌ها سالیان متمادی در جنگ‌های افغانستان و قبل از تشکیل القاعده جزو هم‌رزمان او بودند. اما او هیچ‌گاه زیر سایه چتر القاعده قرار نگرفته است.

او هیچ‌گاه جزو هیچ حزب و گروه جهادی نبوده است جز این که در شش سالگی به عضویت گروه اشبال (بچه شیران) در آمد.

در سال ۱۹۷۹ در پشاور با استاد کمال السنانی از فرماندهان اخوان المسلمین آشنا شد. اما دوستی میان این دو چندان ادامه نیافت چرا که سنابری در زندان توسط مقامات مصری کشته شد.

در سال ۱۹۸۸ ابواسامه المصری همان کسی که در جنگ فلسطین مجاهدین اخوان المسلمین را رهبری می‌کرد، چندین بار به پشاور و افغانستان مسافرت نمود و در جریان همین سفرها بود آشنایی و رفاقت او با مصطفی حامد رقم خورد.

در سال ۱۹۸۰ در پشاور با دکتر ایمن الظواهری آشنا شد و از آن پس میان او و ایمن الظواهری یک رابطه‌ی دوستانه و صمیمت شکل گرفت. او هم چنین با چند تن از افراد گروه‌های جهادی آشنا شد.

در سال ۱۹۸۹ چندین مقاله برای برای مجله‌ی المجاهد نوشت که این مجله متعلق به مولوی عبدالرحمن رهبر سلفی کُتر بود.

از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ یکی از نویسندگان اصلی مجله‌ی منبج الجهاد بود که جلال‌الدین حقانی این مجله را منتشر می‌کرد.

در سال ۱۹۹۳ زمانی که حکومت پاکستان بنا به درخواست آمریکایی‌ها مجاهدین عرب را تحت تعقیب قرار داد، او نیز بخاطر این که تحت تعقیب قرار گرفته بود، خانواده‌اش را به یمن فرستاد و خود به خوست گریخت و به پایگاه‌های جهاد وال و فاروق که زیر نظر گروه القاعده اداره می‌شد، رفت.

از اوایل ۱۹۹۳ به آموزش نیروهای جهادی حزب نهضت تاجیکستان به رهبری سید عبدالله نوری پرداخت. او هم چنین نیروهای جهادی ازبکستان را آموزش داد که این نیروها بعدها به رهبری محمد طاهر یالدیو جماعت اسلامی ازبکستان را تأسیس کردند. در همان زمان بود اولین گروه مجاهدین چچن را آموزش نظامی می‌داد که این مجاهدین به رهبری شامل باسیف فعالیت جهادی خود را در چچن آغاز کردند.

در بهار سال ۱۹۹۵ نیروهای طالبان وارد شهر خوست شدند و در این جریان او با احسان الله احسان که یکی از رهبران بلند پایه‌ی طالبان بود آشنا شد. مولوی احسان الله احسان توانست صداقت و اعتماد همه‌ی مجاهدین عرب که در خوست بودند را جلب کند.

در زمستان سال ۱۹۹۶ به سودان رفت و چندین ماه را در همان جا سپری کرد تا این که در ماه می همان سال بن لادن از سودان به افغانستان بازگشت. او نیز در همان هواپیمای بن لادن و دیگر افراد او را از خارطوم به

جلال‌آباد همراهی نمود.

چندی نگذشت که نیروهای طالبان وارد جلال‌آباد شدند. و در این جریان او با چند تن از اعضای و مسئولان بلند پایه‌ی طالبان آشنا شده و با آن‌ها رابطه‌ی صمیمی برقرار نمود.

او چندین مرتبه به دیدار ملا محمد عمر رهبر گروه طالبان در قندهار رفت. وی اولین فرد از مجاهدین عرب بود که در اواخر سال ۱۹۹۷ با ملا محمد عمر به عنوان امیرالمؤمنین بیعت نمود.

از سال ۱۹۹۳ در افغانستان اقامت نمود و تا این‌که در سال ۲۰۰۱ آمریکا به افغانستان حمله نمود.

از سال ۲۰۰۰ او از شماره‌ی دوم مجله‌ی الامارة الاسلامیه، جزو نویسندگان این مجله بود که با شروع جنگ این مجله نیز متوقف شد. از سال ۲۰۰۹ او بار دیگر در مجله‌ی دیگر طالبان یعنی مجله‌ی الصمود که بعد از جنگ آمریکا به نشر رسید، قلم زد.

از سپتامبر سال ۲۰۰۰ تا سپتامبر سال ۲۰۰۱ او در قندهار خبرنگار شبکه‌ی الجزیره‌ی قطر بود.

او تا کنون ۱۲ عنوان کتاب تألیف نموده است که در فضای سایبری منتشر شده است. او که از آغاز جهاد افغانستان در صحنه حضور داشته است، در کتاب‌های خود حوادث و جریانات آن را و نیز تجربه‌ی مجاهدین عرب در جنگ‌های افغانستان را به خوبی منعکس نموده است.

آثار مصطفی حامد

فهرست کتاب‌های مصطفی حامد و تاریخ نشر آن‌ها بر روی شبکه‌ی اینترنت:

۱. ۱۵ گلوله در راه خدا - دسامبر ۲۰۰۶
 ۲. جنگ‌های گلوله‌گاه کوهستانی - دسامبر ۲۰۰۶
 ۳. خیانت در نیمه راه - دسامبر ۲۰۰۶
 ۴. حماقت بزرگ - دسامبر ۲۰۰۶
 ۵. فرودگاه ۹۰ - دسامبر ۲۰۰۶
 ۶. صلیب در آسمان قندهار - دسامبر ۲۰۰۶
 ۷. جنگ پارتیزانی یا جنگ‌های نامنظم - دسامبر ۲۰۰۷
 ۸. فتح خوست یا موفقیت جنگ‌های نامنظم گروه‌های افغان - دسامبر ۲۰۰۷
 ۹. گردیز و سقوط شهرها و سقوط نظام - دسامبر ۲۰۰۷
 ۱۰. پروژه تاجیکستان و انتقال جهاد از رود شمل به رود جیحون، حمله‌ی آمریکا به پایگاه‌های مجاهدین عرب - دسامبر ۲۰۰۷
 ۱۱. جنگ سوم تریاک - می ۲۰۰۹
 ۱۲. رهروان خواب آلود - ژوئیه ۲۰۰۹
- او که حدود سی سال از عمر خود را در جنگ‌های افغانستان گذرانده است، ضمن تألیف سلسله کتاب‌های اثره فوق سقف العالم، در وب سایتی به نام www.mafa.asia مقالات و تحلیل‌های خود را پیرامون حوادث و جریانات جنگ کنونی منتشر می‌کند.

دیدگاه مصطفی حامد

دیدگاه مصطفی حامد (ابوالولید المصری) - که همواره یکی از منتقدین سرسخت اسامه بن لادن بوده - در مورد عمده ترین اشتباهات و نقطه ضعف های سازمان القاعده از جمله اشتباهات بن لادن این بود که راه را برای پیوستن هر تشکیلاتی به القاعده باز گذاشت. در حالی که اکثر این حرکت های جهادی، برنامه هایشان با ایده های بن لادن همخوانی نداشت و هیچ تصویری از ایده های بن لادن نداشتند زیرا که بن لادن و جماعت القاعده ادبیات مشخصی نداشتند که خط فکری و سیاسی القاعده را روشن بیان کند و مطلب دیگر این که جماعت القاعده از همان ابتدای تأسیس خود، هیچ استراتژی و اهداف مشخصی نداشت که در راستای آن فعالیت داشته باشد، بلکه اهداف گروه اهداف کلی و شناور و متغیر بود که با وقوع رخدادها، اهداف و استراتژی آن دستخوش تغییر می شد؛ یعنی عملکرد القاعده به واکنش در مقابل دشمن منحصر شده بود و هم این که هر نقشی جدیدی که مورد پسند رهبر القاعده قرار می گرفت حتی اگر در راستای استراتژی کلی اش نبود، در برنامه ی اجرایی خود می گنجاند بدون این که به نتایج نزدیک و دور آن توجهی شود و تنها رضایت اسامه برای درج آن در برنامه ی اجرایی کفایت می کرد گروه هایی که به القاعده پیوستند و اسامه بن لادن هم به آن ها خوش آمد گفت، خودسرانه دست به اقداماتی زدند که اگر قبل از اقدام به آن عملیات، با اسامه بن لادن در مورد اجرای آن مشورت می کردند، اسامه هرگز با اجرای آن عملیات موافقت نمی کرد. و نتیجه این می شود که دیر یا زود بن لادن کفاره ی اقدامات خودسرانه ی سایر گروه های ملحق شده به گروهش را تحمل خواهد کرد.

این در حالی است که بن لادن هیچ گونه تسلط و سیطره ای بر آن گروه ها که اکنون جزئی از القاعده شده اند، ندارد. و وضع به گونه ای است که او حتی نمی تواند آن گروه ها را از گروه خود جدا سازد چرا که این امر روحیه ی دشمن را قوی تر ساخته و در نهایت سبب ضعف القاعده می شود و وجهه خوبی برای القاعده ندارد. اکنون زمام امور در دست اعضای جدید القاعده است و بن لادن هیچ اختیار و قدرتی برای تغییر خط مشی آنان ندارد. اکنون دیگر از اعضای اصلی القاعده که این گروه را تأسیس کرده و آن را مطرح ساختند تقریباً کسی باقی نمانده است و اگر هم تعداد انگشت شماری از آنان زنده هستند، در گوشه ی زندان ها می باشند. بنابراین گروه القاعده اصلی اکنون عملاً وجود ندارد. در نتیجه بن لادن هیچ قدرت عملی برای کنترل و جهت دهی القاعده کنونی ندارد و بدون شک بن لادن در حال حاضر در چنان شرایط سختی قرار دارد که هیچ گونه ابقای نقشی

نمی‌تواند داشته باشد.

جریانی که هم اکثریت را داراست و هم این‌که از لحاظ عملکرد قدرتمندتر است و تبلیغات رسانه‌ای را جهت‌دهی می‌کند، همان جریان جدید القاعده است که خط اول در مقابله با آمریکا و هم‌پیمانانش را تشکیل می‌دهند. و بن‌لادن تنها به یک نماد و پیشینه‌ی تاریخی و اسطوره‌ای بی‌رقیب بدل گشته است.

اکنون بن‌لادن نه حمایت مالی القاعده را به عهده دارد و نه خط مشی آنان را ترسیم می‌کند و نه عملیات‌های آنان را برنامه‌ریزی می‌کند. در واقع بن‌لادن در حال حاضر از هیچ یک از این امور اطلاعی ندارد. در نتیجه القاعده‌ی کنونی به یک پدیده مرموز برای همه‌ی دنیا و در درجه‌ی نخست برای مسلمانان بدل گشته است. و پرسش‌ها و تردیدهایی را در اذهان عمومی مطرح ساخته است از جمله:

- چه تضمینی وجود دارد که دست دشمن در پس این جریانات دخیل نباشد؟

- چه راهی برای شناخت هویت افراد جدید و افکار و اهداف و زد و بندهای سیاسی و منابع مالی آنان وجود

دارد؟

اصولاً سازمان القاعده از همان ابتدا هم هیچ خدمتی به نیازهای واقعی امت اسلامی ارائه نداده است و حتی نمی‌توانست در مقابل مشکلات اصلی امت اسلامی عکس‌العمل مناسب و کارساز نشان دهد.

از آن‌جاکه القاعده به یک ملت خاص و یا سرزمین معینی تعلق ندارد، هیچ هدف سیاسی و دینی مشخصی را برای خود ترسیم نکرده بود. و فقط هیاهو به‌واه می‌انداخت و شعارهای کلی سر می‌داد و نتیجه این شد که آشفتگی و بی‌نظمی بر فعالیت‌های این گروه سایه افکند و تا هنوز هم گروه‌های منسوب به القاعده، در همان راه منتهی به ناکجاآباد خود روانند.

اصولاً، القاعده تاکنون در هیچ جای جهان، هیچ خدمتی به امت و قضایای اسلامی نکرده است و وجود آن هیچ فایده‌ای برای امت اسلام نداشته است. اما برای دشمنان اسلام، از هر نظر بسی پر فایده بوده است. زیرا وجود القاعده بهترین بهانه برای آمریکا است تا استراتژی بین‌المللی خود را توجیه کند. ایالات متحده با این ادعا که القاعده بزرگ‌ترین خطر برای امنیت ایالات متحده و کشورهای غربی است، توانسته است کشورهای غربی را در لشکرکشی به افغانستان با خود همراه سازد.

مصطفی حامد (ابوالولید المصری)، بهترین راه حل برای القاعده را انحلال آن می‌داند. به عقیده‌ی او، بن‌لادن تنها کارآیی که اکنون دارد این است که انحلال این سازمان را به طور رسمی اعلام کند. چرا که در حال حاضر عملاً سازمان القاعده وجود خارجی و فعال ندارد. به گفته‌ی مصطفی حامد، او تاکنون سه مرتبه این پیشنهاد را با اسامه بن‌لادن مطرح کرده است.^۱

مقدمه‌ی مصطفی حامد

مقدمه

اردوگاه فاروق یکشنبه ۱۹۹۴/۸/۷

نزدیک به سی ماه از فتح کابل سپری شده است. در این تبعیدگاه کوهستانی واقع در منطقه «خوست» برای جامه عمل پوشاندن به رؤیای دیرینه خود؛ یعنی تألیف کتابی درباره افغانستان دست به کار شده‌ام. زمانی بدتر از این موقع برای نوشتن درباره افغانستان وجود ندارد. پس از سختی‌ها و فریبکاری‌های طولانی، زمانه عوض شده و منافع دستخوش تغییر و تحول گشته و نقاب از چهره واقعی افراد برداشته شده است. یکی از بخشهای زشت و چندیش آور بازی جهانی شدن، همان بازی شیطانی‌ای شده است که برای دین یا خون افراد ارزش و اعتباری قابل نیست. قدرتمندان غنایم هنگفتی را به چنگ آوردند و همه چیز را از حلقوم هم پیمانانشان بیرون کشیدند و کسانی که دینشان را به پوسته‌های بی ارزشی از نعمتهای دنیوی فروختند، خرسند شدند و دین خود را به دنیا فروختند، همان طوری که خون برادرانشان را فروختند و با جنگ و خونریزی ملت خود را درهم کوبیدند و به اعتقادات و آرمانهای آن صدمه زدند. آن زمانی که نوشتن درباره افغانستان پروژه تجاری موفقیت آمیزی به شمار می‌آمد، سپری شد. در طول دهه هشتاد، افغانستان همچنان اولین رویداد در سطح بین‌المللی - و به تبع آن در سطح جهان اسلام - بوده است. غرب به رهبری آمریکا بر آن شد که برای در تنگنا قرار دادن رقیب خود، [اتحاد جماهیر شوروی سابق] با این برگ برنده اسلامی بازی را در دست بگیرد، بنابراین چراغ سبز نشان داده شد تا در طول این قرن برای کمک مالی، جانی و تبلیغاتی به «جهاد مردم افغانستان» بزرگترین و گسترده‌ترین پشتیبانی در جهان اسلام صورت گیرد و بدین ترتیب، مسئله افغانستان مسئله نخست مسلمانان شد. به محض اینکه روسها از افغانستان کاملاً عقب‌نشینی کردند و تقریباً سه سال بعد، رژیم کمونیستی در کابل سرنگون شد و وضعیت کاملاً وارونه و مواضع و دسته بندی‌ها دستخوش دگرگونی شد. دشمنان به دوست و دوستان به دشمن تبدیل شدند و مجاهد به یک مجرم تحت پیگرد مبدل گشت و جانی‌تکاران رهبر و حاکم شدند و ایدئولوژی‌ها فرو پاشید و صلح در زیر پرچم قطب واحد فراگیر شد و برای جهانیان جز یک دشمن؛ یعنی «اصولگرایی اسلامی» دشمنی وجود نداشت. «نظام نوین جهانی» سر برآورد و از حقوق بشر و آزادی تجارت دفاع می‌کرد و دموکراسی را گسترش می‌داد و دشمنی کینه توزتر از اسلام برای تهدید این نظام ایده آل که فقط فساد انگیزی سرزمین کارش بود، نمی‌دید. این نظام زشت و بدبنداد تولد خود را در سرزمین عربستان اعلام کرد، آن هنگام که لشکریان صلیبی و یهودی

در جنگ به اصطلاح «آزادسازی کویت» بر آن گام نهادند. پیروزی‌ای که در سرزمین افغانستان علیه ارتش سرخ شوروی تحقق یافت، به سلطه کامل آمریکا بر جهان انجامید، اما در ارتباط با جهان اسلام در قالب یک جنگ صلیبی بین‌المللی علیه اسلام، این پیروزی به یک فاجعه فراگیر اسلامی تبدیل شد که اولین کسانی که بهای آن را پرداختند خود ملت افغانستان بودند که در این سرزمین آتش یک جنگ حزبی قومی را رافروختند که قبل از هر چیز آثار و پیامدهای جهاد و بلکه آثار اسلام را در آن کشور به نابودی کشاند، کشوری که در طول چندین قرن شاهد بزرگترین پیروزی نظامی مسلمانان بوده است.

اولین کسانی که بهای پیروزی اسلام را در افغانستان پرداخت کردند، داوطلبان [مبارز] عرب بودند که چه از جانب غرب و چه حکومت‌های اسلامی، به ویژه در پاکستان یا خود حکومت اسلامی افغانستان، بهره بیشتری از بی‌عدالتی و ستم و تحت تعقیب بودن و آبروریزی و هتک حرمت نصییشان شده است. این بزرگترین دردناک‌ترین نوع تبعیض است.

با وجود برتری «من آوری تسلیحات» در غرب، حملات تبلیغاتی آنان فعالتر و تأثیرگذارتر از حملات نظامی آنهاست. بدیهی است که ثروت و تبلیغات دو اهرم اصلی در دست یهودیان برای سلطه بر غرب و نیز سراسر جهان است. ماشین تبلیغاتی بین‌المللی آن قدر داوطلبان [مجاهد] عرب را در افغانستان زیر امواج تبلیغاتی خود قرار داده بود که آنان نه فقط از دید حکمت‌ها، بلکه نزد عموم مردم خطرناک‌ترین «جانی‌کاران بین‌المللی» به شمار می‌آمدند. آن تشکیلات بی نظیر از هم باشیده و طومار آن درهم نوردیده شده است و کسانی که تاکنون در افغانستان باقی مانده‌اند و تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، از شواهد و قرائن مبنی بر کودتای افغانیان به تحریک آمریکا و دیگر کشورهای اسلامی علیه خودشان در حالت ترس و نگرانی به سر می‌برند!

آن همه تلاش تبلیغات جهانی که باعث شده بود تا برای بیش از ده سال افغانستان را به صورت مسئله نخست جهان در آورد، چون تبر ویرانگری به جان خود ملت افغانستان افتاد و چهره آنان را در سطح جهانی مخدوش [و] وجهه آنها را لکه دار [کرد و] این گونه کسانی که در خلق آن پیروزی بی نظیر تاریخی در سرزمین افغانستان تلاش کردند، همگی - چه عرب‌ها و چه افغانها - در سطح جهان به طور گسترده به انسان‌هایی مجرم و مطرود تبدیل شدند، در حالی که آمریکا رهبری بلامنازع جهان را موقتاً تا وقت دیگر در دست گرفت. در این موقعیت دشوار و شرایط اسفبار نگارش این کتاب را شروع کرده‌ام. زمان نگارش، این کتاب را به یک پروژه تجاری شکست خورده تبدیل می‌کند. دیگر گذشت آن زمانی که مسلمانان و جهانیان همگی با حرص و ولع تمام آنچه را درباره افغانستان منتشر می‌شد، می‌خواندند و پیگیری می‌کردند.

با وجود اینکه این موضوع را از ابتدای آن در می ۱۹۷۹ پیگیری کرده و خود در بطن آن حضور داشته‌ام، ولی علی‌رغم اصرار بعضی از همکاران و رونق بازار در آن شرایط حاضر نشدم این کتاب را منتشر کنم. علت امر این است که مقتضیات بازار - چه بازار نشر و چه بازار سیاست - کاملاً مناسب نبوده است تا آنچه را معتقدم حقیقت است، به رشته تحریر در آورم. یا باید در برابر آنچه در جبهه افغانیان و هم پیمانانشان رخ می‌داد، «بله» می‌گفتم یا «نه» بر زبان می‌آوردم و به طور کلی، وارد اردوگاه دیگری می‌شدم. من می‌دیدم که هر دو اردوگاه «بله» و «نه» در آن هنگام، به همان اندازه که در پی منافع بلوک بندی بین‌المللی بودند، به دنبال دفاع از منافع مسلمانان نبودند. هر دو اردوگاه «بله» و «نه» شهرت و ثروت را با هم محقق می‌کردند و متأسفانه، مجلات اسلامی و نویسندگان مسلمان متعلقانه موضع‌گیری می‌کردند و در پی برانگیختن احساسات مسلمانان بودند و این موضع‌گیری برای کسب عزت و ثروت راه آسان و ارزانی است. عملیات‌های فریبکارانه‌ای به این شکل همیشه به فجاج دردناکی منتهی می‌شود که

به زبان مسلمانان و روند کنونی و آتی اسلام است و این چیزی است که با کمال تأسف در افغانستان روی داده است. گفتن حقیقت در زندگی عادی کار دشواری است و هنگامی که حقیقت به وضعیت جنگی وابسته شود که در آن ابزارهای دین با منافع طرفها و گروههایی درهم می آمیزد که اینها درباره هر چیزی سرستیز و مخالفت دارند، دشواری فزونی می شود.

دستیابی به حقیقت و تلاش برای گسترش آن در میان عموم مردم در آن شرایط، فقط به پافشاری برای پیشی گرفتن در «خودکشی» می مانست، زیرا مقاومت برای این کار هرگز از جانب یکی از طرفین درگیری صورت نمی گیرد، بلکه دو جانبه است. تَن تَن مطبوعات و میلیارد میلیارد جمله بیش از ده سال درباره افغانستان سخن گفته و در فضا به پرواز در آمده اند، ولی با وجود این، واقعیت آنچه در افغانستان روی داده است، همچنان نزد اکثر مردم ناشناخته و پیوسته روند دستیابی به حقیقت و گسترش آن کاری بس دشوار است و غیرممکن به نظر می رسد، زیرا بعضی از طرفهای فاجعه - یا بیشتر آنها - همچنان در عرصه رویدادها فعال و در ایجاد فجایع خونین بیشتری برای مسلمانان غوطه ورند.

سلطه یکجانبه ایالات متحده آمریکا بر تمام امور جهان عملاً این دشواری را فزونی بخشیده است. در نتیجه، آن حاشیه محدودی که از میان آن، حقیقت از خلال تضاد منافع میان رقبای شرق و غرب نمایان می شد، ناپدید گشت. این سلطه یکجانبه، به طور آشکار، سلطه ویرانگرانه قدرتهای یهودی بر سراسر جهان را از طریق سلطه مطلق مالی و متصل بودن به شریانهای اقتصادی و سیاسی و فکری غرب نمایان ساخته است.

با وجود این شرایط، ما مسلمانان باید به دنبال حقایق باشیم و برای انتشار و استفاده از آن در مقطع کنونی و آینده تلاش کنیم. مسئله افغانستان یکی از مسائل مهم ما در قون حاضر است و گمان نمی کنم که این کتاب در لابه لای خود در برگیرنده آن حقیقت مطلوب باشد، پس این امر بنا به علل فراوان غیرممکن است. ولی آنچه بدان چشم امید دوخته ام این است که این کتاب تنها گواه و شهادتی بی طرفانه از جانب یکی از شاهدان آن مرحله حساس و مهم قلمداد شود.

البته، این کتاب دارای جنبه های منفی طبیعی همچون محدودیت مقطع زمانی و محدودیت اطلاعات و محدودیت درک و ارزیابی و... است.

بنابراین، نمی توان گمان کرد که حقیقت در لابه لای کتاب آشکار شده است. مهمترین ظن و گمان این است که این کتاب گوشه ای از حقیقت را روشن می کند که روزی برای کشف آن می تواند به ماکمک کند. همچنین، تا حدودی گروهی از انسانهایی را مورد بررسی قرار می دهد که وارد آن تجربه شدند و آن را تحمل کردند. اگر این کتاب بتواند نور را ببیند - و این تاکنون جای شک و تردید دارد - در این صورت نسلهای جدیدی وجود خواهند داشت که زمام امور را به خاطر اسلام در دست گرفته اند؛ نسلهایی که در همه چیز از «نظر رفتار و فهم و عمل» برترند و هم اینکه قراین و شواهد این گونه بشارت می دهند. تجربه افغانستان در حفظ این جوانان که هنوز چشم به جهان نگشوده اند، ایفای نقش می کند. «حال» خاک آینده است که بر روی آن رشد می کند و شکوفا می شود. تجربه افغانستان علی رغم همه چیز تا حدود زیادی شاید بیشتر از هر تجربه ای که حافظه نسل حاضر آن را درک می کند، در شکل گیری اندیشه و عمل اسلامی تأثیرگذار بوده است، همان چیزی که بسیار آرزومند و مشتاق است که به هر قیمتی که شده است، اسلام را در پهنه واقعیت محقق و عملی سازد.

موضوع دیگری باقی می ماند و آن «ریا» و «شهرت» است. این موضوع برای بسیاری از مسلمانان در زمینه نگارش رویدادهایی که هم روزگار آن بوده و در آن مشارکت داشته اند، باز دارنده ای معنوی است. این

بازدارندگی فزونی می‌یابد، آن هنگام که مشاهده گر یا نویسنده مجبور شود از صیغه متکلم استفاده کند که البته، شیوه‌ای ناپسند است، ولی در چنین شرایطی لازم می‌شود، به ویژه هنگامی که خواننده را از بسیاری از نکات مبهم برحذر می‌دارد و تصویر را نزد وی واضح‌تر می‌نمایاند.

در چنین حالتی، امیدوارم که ربا بهره‌ای نداشته باشد، به همین سبب علل دیگری وجود دارد که به آن اشاره می‌کنم. نوشتن درباره اسلام به طور کلی و جهاد به طور خاص، دیگر موضوع مورد قبول سازمانهای بین‌المللی و حکومت‌های اسلامی (!) نیست، مگر اینکه به تعلق آن سازمانها پرداخته شود و احساسات آنها جریحه‌دار نشود؛ به عبارتی دیگر، نویسنده باید به خدا و پیامبرش دروغ ببندد یا اینکه حق را با باطل درهم آمیزد و آگاهانه حق را کتمان کند. بنابراین، چنین کتابی هرگز قدرتهای یهودی مسلط بر جهان، از جمله سرزمینهای اسلامی و همچنین قدرتها و گروههای ذی نفوذ اسلامی‌ای را که در رفتار با آرمان اسلامی افغانستان دچار اشتباهات فاحش شدند و در فعالیت عمومی اسلامی خاک خود را در خدمت منافع قدرتهای غربی در آوردند و نه در خدمت امت اسلامی، و این عمل معامله‌ریزانه برای آنها و مسلمانان بوده است، راضی و خرسند نمی‌کند. بنابراین، هم اکنون این کتاب نه در سطح بین‌المللی دوستانی را خواهد یافت و نه در میان قدرتهای کارآمد و تأثیرگذار بر صحنه فعالیت اسلامی. بنابراین، انتظاری که هم اکنون می‌رود این است که این برگه‌ها در انبار یکی از کشورها بپوسد و طعمه موشها و... شود یا اینکه خداوند در برابر آنها گشایشی حاصل کند و شرایط حاکم دچار تغییر و تحول شود و مشیت الهی حکم کند که کسی چاب و نشر آنرا بر عهده گیرد، شاید به صورت یک نسخه خطی تاریخی و اثری درآید که بوی گذشته به همراه دارد. در آن روز نویسنده این نسخه خطی به دیدار پروردگار خود نایل شده است که در آن صورت، نه ربا سودی به او می‌رساند و نه شهرت.

این نسخه خطی [سان] فریادی در درهای است که روزی به گوش کسی می‌رسد. اگر سودمند افتد، از فضل خداست و اگر سودمند نیفتد، مشیت الهی است. وجود آن گواهی از جانب شخصی است که در آنجا وجود داشته و شاهد یکی از عظیم‌ترین رخدادهای عصر و یکی از بزرگترین و مهمترین نبردهای مسلمانان در طول دهها و حتی صدها سال بوده است؛ یعنی از زمانی که جنگهای جهادگران (مقدس) در حیات امت اسلامی متوقف شد و دولت اسلامی و مرکز خلافت فرو پاشید.

مصطفی حامد